



الهیات اجتماعی؛ از اسم تارسم

چگونه می‌توان طرحی از گسست
میان امر دینی و امر دنیوی را مدلل ساخت؟

الهیات تبیین نظام مند و عقلانی کتاب مقدس آسمانی است و طبیعتاً آنجا که کتاب مقدس متضمن مضامین و آموزه‌های اجتماعی باشد (که می‌دانیم هست) الهیات نیز سرشتی اجتماعی می‌یابد. از اینجا حدود و ثغور الهیات به قلمروی شمول دین و تعالیم دینی پیوند می‌یابد. اگر این قلمرو صرفاً حوزه عقیده و ذهن باشد، تنها مسأله الهیات نیز پرسش از مفهوم توحید و کیفیت معاد و امثال آن خواهد بود. اما وقتی دین نه صرفاً منظومه‌ای از عقاید و مفاهیم، که در امتداد آن پیکره‌های اجتماعی و شبکه‌ای از روابط و مناسبات مربوط به زندگی دنیایی باشد، الهیات نیز سرشتی دیگرگون خواهد یافت. در این صورت، پرسش از بنیاد نظم اجتماعی و ماهیت حکومت و ارزش‌های مربوط به آن نیز وجهی الهیاتی خواهند یافت.

در فرازی از انجیل که بسیار مورد علاقه مفسرین مدرن متقدم بود، پرسش دو فریسی از عیسی درباره جواز پرداخت مالیات به امپراطوری روم نقل شده است. عیسی از سؤال کننده می‌پرسد که روی سکه‌ای که در دست داری نام چه کسی نقش بسته است؟ او پاسخ می‌دهد که بر سکه نام و نشان قیصر است. در اینجا عیسی می‌گوید: «آنچه از آن خداست رابه خدا و آنچه از آن قیصر است به قیصر بازگردانید.» مفسران مدرن بر مبنای این فقره و فقرات دیگری از کتاب مقدس خط فاصلی میان قلمروی عرفی و دنیوی با قلمروی الهی و آسمانی ترسیم کردند و بر این اساس قلمروی دنیا

را همچون موجودیتی در خود و مستقل مورد تحلیل قرار دادند. قلمرویی با قواعد و نیروهای خاص خود در سیاست و اقتصاد و اجتماع که به کلی منفک و متمایز از ساحت قدسی و آسمانی دین است.

اما این احتمالاً قابل توجه باشد که چنین تفسیر ظاهرآ سراسرستی از فقره فوق در حقیقت بدیع و متأخر است. روایت مسلط مسیحی در تمام قرون وسطی این پاسخ را نوعی تکیه و توریه از جانب عیسی مسیح برای جستن از دامی که پرسشگر بد نیت و منافق برای او گسترده بوده توصیف می‌نموده است. در واقع پرسشگران می‌خواستند مسیح را بر سر یک دوراهی قرار دهند. اگر او در پاسخ به سؤال پرداخت مالیات به اشغالگران رومی را تأیید می‌کرد، جایگاه و منزلت اجتماعی خود را از دست می‌داد و اگر به صراحت آن را مردود می‌شمرد دلیل روشنی برای دستگیری او توسط سربازان قیصر فراهم می‌گردید. پاسخ زندانه مسیح او را از این تنگنا خارج کرد. ضمن آنکه پاسخ او از حیث کلامی نیز زیرکانه درست و دقیق بود: چه چیزی از آن خداست؟ همه چیز! پس اساساً چیزی برای بازگرداندن به قیصر باقی نمی‌ماند.

آنچه در باب این فقره مشهور کتاب مقدس و شیوه‌های سنتی و مدرن استنتاج از آن ذکر شد نمونه‌ای است از آن که تفسیر و تحلیل متن مقدس تا چه اندازه می‌تواند متضمن دلالت‌های سیاسی و اجتماعی باشد و راه را بر گشودن باب گسترده‌ای به عنوان «الهیات



سجاد صفار هرندي

پژوهشگر جامعه‌شناسی، عضو هیات علمی پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی